

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت به مساله استطاعت مشخص شد که این مساله یک شرط عقلی و وجودی است و هیچ گاه شارع در شرط عقلی، آن ملاکیت حکم را منوط به شرط عقلی نمی کند بلکه شرط عقلی مثل سایر شرایط عقلی و وجودیه، اصلاً به طور کلی خارج از دایره تکلیف است، همان طوری که مرحوم نائینی فرمودند.

وقتی مولا به بنده اش می گوید اکرم زیدا حالا اکرم زیدا ان کنت حیا را دیگر لازم نیست بیاورد خب بالاخره اکرام شرط عقلی و وجودیش حیات مکلف است یا این که فرض کنید اکرم زیداً ان جنّ اللیل نیازی به تذکر و اشتراط مولا در تعلق حکم نیست، بلکه مساله جن اللیل یک امر طبیعی و بدیهی است بالاخره این زمین در حال گردش است و زوال خواهد شد و بعد از زوال هم لیل در پیش خواهد آمد بله مشروط به لیل می کنند و لیل به عنوان ظرف نه به عنوان قید که اگر شب شد اکرام بکن و اگر شب نشد اکرام نکن، چنین چیزی لغو است یا اگر زنده بودی زید را اکرام بکن اگر زنده نبودی خب نکن پس می خواهید وقتی بمیرد اکرام کند؟ اصلاً معنی ندارد مولا یک چنین شرطی را ذکر بکند، یا اگر استطاعت اکرم ان لم تستطع لا تکرّم زیداً این لغو است اصلاً معنی ندارد مولا قدرت و استطاعت را شرط و قید برای تکلیف قرار بدهد.

بر این اساس مساله استطاعت همان طوری که در سایر آیات نسبت به آن تصریح شده است به عنوان یک قید عقلی است و سایر موارد عقلی و استطاعتی را که راجع به آوردن سوره در آیه قرآن است اگر می توانید یک سوره بیاورید اگر می توانید مثل این قرآن را بیاورید اگر می توانید **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَتَكُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ** ﴿الرحمن، ۳۳﴾ که این مساله استطاعت است **إِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ**<sup>۱</sup> به هر مقدار که می توانید انجام بدهید خارج از میزان استطاعت چیزی بر شما نیست یعنی ملاک اقتدار عادی و تسلط عادی است و اگر شارع در این جا قیدی را حدودی را لحاظ کرده باشد برای یک حکم عقلی یا وجودی، این به واسطه دفع دخل و کیفیت بیان حکم است عندالاشتباه و عندالاجمال، که تصور نشود که الان مساله استطاعت و حکم عقلی فرق می کند.

مثلاً فرض کنید در مورد سفر خب شارع در این جا آمده نسبت به احکام عرفیه خودش اظهار نظر کرده که این سفر چه قدر است؟ هشت فرسخ، چهار فرسخ یا دو فرسخ است، همان سفری که در آن موقع هست شارع آن را به عنوان یک حکم قرار می دهد و لذا وقتی که شارع می گوید سفر، اثنی و عشرين میل است این

<sup>۱</sup> بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۱ باب ۳۷

اثنی و عشرین در نزد افراد آن زمان خیلی مستغرب نمی‌آید که شارع از خودش یک حکم جدیدی را آمده وضع و جعل کرده، نه، سفری که در آن موقع بوده این قدر بوده همان را شارع میزان برای سفر قرار داده یا مثلاً فرض کنید در احکام عرفیه ما این مطالب را می‌بینیم باز مطالب عرفیه مسأله‌اش اخص از این مطالب عقلی است در مطالب عقلی اصلاً شارع اظهارنظری نمی‌کند و محدوده‌ای برای احکام عقلی بیان نمی‌کند، مثلاً در مسأله حد ترخص شارع دارد که صوت اذان شنیده نشود، این که صوت اذان شنیده نشود خوب مشخص است برای افراد که وقتی می‌آیند خارج می‌شوند این خروجشان خروجی باشد که حکایت از سفر بکنند نه خروجی که آمده و در کنار شهر و کاری دارد و دوباره برمی‌گردد به مرکز شهر و الان وقتی کسی که در یک چنین وضعیتی است چه می‌گویند؟ مثلاً ما الان اگر بخواهیم برویم تهران می‌گویند اگر کسی عوارضی برود قصد تهران دارد در یک چنین حدی، خوب بله اگر فرض بکنید در آن جا صدای اذان بیاید در عوارضی قم شنیده نمی‌شود فرض کنید از آن منازل و این‌ها بیاید دیگر صدای شنیده نمی‌شود از دور بله ولی این که صدای اذان است شنیده نمی‌شود. در مسائلی که جنبه عقلی دارد و عرف نسبت به این مسأله نظر دارد در این جور موارد ما می‌بینیم که شارع همان نظر عرف را در مُتَّبِع قرار داده همان در این جا مورد نظر است و در بعضی موارد می‌بینیم که خودش آمده جلو و پا را نسبت به این قضیه یک مقداری جلو گذاشته، در مسأله استطاعت خوب این قطعاً از احکام عقلی است از نظر حکم عقلی منوط به قدرت است یعنی وجوب حج منوط به قدرت است، چه طور این که وجوب صلاه و وجوب صوم هم منوط به قدرت است این‌ها همه‌اش منوط به قدرت است و شارع در این جا نمی‌آید و این مسأله را به عنوان قدرت مطرح کند بلکه شارع می‌آید برای مردم این استطاعت را توضیح می‌دهد در مورد استطاعت در صلاه فرض کنید شخصی که می‌تواند صحیحاً صلاه را انجام بدهد در حال قیام است برای کسی که پایش درد می‌کند و نمی‌تواند بایستد استطاعت در صلاه جلوس است برای کسی که دیسک گرفته و نمی‌تواند بنشیند استطاعت صلاه مستقیماً است، ببینید شارع دارد خودش می‌آید و بیان می‌کند و بعد هم خودش به یک عنوان کلی می‌گوید ما استطعتم به هر کیفیتی که توانستی دیگر من نمی‌آیم به شما بگویم یعنی دو تا کلی بگذارد یکی اضرار بر بدن جایز نیست یکی هم اتیان به واجبات از یک طرف اتیان ملزم است در جمع بین این دو آن وقت دیگر خود انسان باید ببیند این صلاه را مستقیماً باید انجام بدهد یا اگر کمرش هم دو تا بشود باید بایستد این دیگر خود انسان باید بیاید و این مسأله را بررسی کند شارع حکم کلی به دست انسان می‌دهد و انسان می‌آید نگاه می‌کند در مورد صوم، استطاعت در صوم چیست؟ این است که انسان صحیح و سالم باشد حالا اگر یک صومی بود که حتی با وجود مرض هم شارع نسبت به آن صوم نظر داشته باشد در آن جا شارع می‌آید این مطلب را تذکر می‌دهد گرچه حتی مریض هم باشی باید این صوم را انجام بدهی استطاعت در آن جا به صرف انجام صوم است ولو منجر به زخم باز شدن و خونریزی روده و

اثنی عشر، بشود فرض بکنید این مساله الزامش تا این حد وجود دارد.

حفظ جان امام علیه السلام واجب است، خب حالا این وجوب تا چه حد است؟ بذل به مال است؟ بذل به جان است؟ یعنی انسان فرض کنید خودش را به خطر بیندازد یا این که بالاتر از این حتی علم و قطع به موت و به قتل است؟ در این جا داریم حتی با علم به قتل و موت، حفظ جان امام علیه السلام واجب، خب شارع گفته باید این کار را بکنیم؟ نگفته که بیا جلو تا وقتی که مالت را بده در راه امام شمشیر واسبت را بده امکانات خودت را در اختیار امام قرار بده خودت هم در لشکر بیا، ولی وقتی دیدی قضیه قطعی است در آن جا تکلیف برداشته می شود، نخیر تکلیف برداشته نمی شود و تا قطره آخر خونت باید ریخته بشود قطع و علم هم داشته باشی باید انجام بدهی این چیست؟ این تکلیف شرعی است، در این جا شارع خودش میزان تکلیف و استطاعت و شرط تکلیف را آمده تعیین کرده در مورد حج، شارع در این جا میزان استطاعت را آمده تعیین کرده که استطاعت به چه چیزی اطلاق می شود، استطاعت چیست؟ اگر مساله استطاعت یک مساله ای بود که اصلا به هیچ وجه من الوجوه گرچه مطلب عرفی و عقلی است و شارع نباید در این جا اظهار نظر بکند طبعا و زاد و راحله و امثال ذلک را بیاورد یک مساله عرفی است یعنی از قضایای عرفیه و متداوله در میان عرف است ولی از آن جایی که این مساله همان طوری که عرض کردیم یک قضیه ای است که برای انسان شبهه ایجاد می کند که میزان استطاعت در این جا چیست آیا مثل حفظ جان امام است؟ آن جور که حتی اگر شده تا ریختن آخرین قطره خون بایستی و خونت ریخته بشود و شهید بشوی و امامت زنده بماند آیا به این نحو در مورد حج هم داریم؟ حتی بدون تخلیه سرب و با ناامنی طرق هم باز حج واجب است؟ آیا حج به نحو متسکعاً هم واجب است؟ به هر کیفیتی حتی بدون قوت عیال هم در رفت و برگشت، خدا خودش کفیل همه این هاست؟ فی امان الله ما رفتیم؟ به این نحو واجب است یا این که نه برای استطاعت حد و مرزی را باید در نظر گرفت؟ در این جا جای سوال است.

لذا می بینیم افراد هم می آیند و سوال می کنند و حتی بعضی از افراد آن برداشتی را که از مورد استطاعت دارند می بینیم برداشتشان حتی شدیدتر از برداشت خود امام علیه السلام است فرض کنید در این روایتی که عرض شد روایتی که از امام باقر علیه السلام که در این جا دارد و این مساله را نقل می کند: عن ابی الربیع الشامی قال: سئل ابو عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل والله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سیلا فقال ما یقول الناس؟ حضرت فرمودند مردم چه می گویند؟ مردم از استطاعت چیزی می فهمند بالاخره استطاعت چیزی نیست که این را مردم نفهمند همچین معمای لاینحلی نیست که مردم نفهمند حالا اگر فرض کنید روایاتی که مورد زاد و راحله است نبود شما بینکم و بین الله اگر می گفت لله علی الناس من استطاع چه می فهمیدی؟ یعنی قدرت بر حرکت بیش از این که چیزی نمی فهمیدی خب قدرت بر حرکت بای نحو کان

هم ممکن است ولو این که انسان قوت عیال هم نداشته باشد می گوید آن چه که هست قدرت بر حرکت است انسان قادر بر حرکت باشد زاد و راحله برای ادامه حیات را داشته باشد زن و بچه هم فی امان الله، خدا کفیل است و خودش می داند مگر در مورد جهاد داریم جهاد واجب است بر آن افرادی که قوت عیال را داشته باشند؟ در وقتی که می روند جهاد و برمی گردند ما در مورد جهاد نداریم که بر کسی جهاد واجب است که او قوت عیال را داشته باشد و برود و برگردد و بعد هم ادامه زندگی و مسیر را داشته باشد، جهاد واجب است ولو این که عیال تو در عسر باشند مساله جهاد مساله دفاع است دفاع به قوت عیال چه کار دارد ارتباطی به آن ندارد.

در مورد حج ممکن است شخص یک چنین چیزی فکر کند لذا حضرت سوال می فرماید که مردم راجع به مساله استطاعت چه می گویند می بینیم همین برداشتی را کردند که ما الان این برداشت را کردیم قال: فقلت له: الزاد و الراحله، همین زاد و راحله بیش از این نه، زاد داشته باشد که زنده بماند و راحله هم برای این که به مقصد برسد بیش از این چیزی را از استطاعت نمی فهمیم یعنی اگر برای ما می آمد فرض کنید که لله علی الناس حج البیت ما آیا قوت عیال را می فهمیدیم بلکه تخلیه سرب را می دانستیم امنیت طرق را در ذهن ما می آید و طرق امن نباشد وقتی حدود بسته باشد آدم چه طوری می تواند برود عربستان وقتی طرق که آمن نباشد انسان چه طور می تواند در امنیت طرق و باز شدن و مفتوح بودن حدود این مطلب در ذهن هر کسی می آید هر کسی که اهل بحث و درس نباشد این مطلب می آید. ولی این که قوت عیال را باید داشته باشد این هم می آید یا نه؟ بلکه شبهه اش می آید در ذهن که مساله مشکلی است شاید خدا بگوید به خاطر اهمیتش حتی اگر قوت عیال هم نداشته باشی باید بروی احتمالش در ذهن می آید گرچه انسان آن احتمال را رد کند.

این کیفیتی که من در این جا عرض می کنم آن معنای فقه الحدیث است که چه طور ما باید بیایم و آن شرایط نزول این تکلیف را در زمان نزول تکلیف ارزیابی کنیم، فهم عرفی را در آن زمان نسبت به این مساله را ارزیابی کنیم و بعد تصحیحاتی که امام علیه السلام انجام می دهد روی این فهم عرفی بینیم که چه تصحیحاتی بوده تا چه حد امام تأیید کرده و تا چه حد نه امام علیه السلام در آنجا رفع اجمال و شبهه کرده.

لذا می بیند امام علیه السلام راجع به زاد و راحله می فرماید بلکه، زاد و راحله را تأیید می کند ولی قوت عیال را نه، می آید تصریح می کند حضرت می فرماید: قال: فقال ابو عبد الله علیه السلام: قد سئل ابو جعفر علیه السلام عن هذا فقال: این روایت امام صادق علیه السلام است حضرت می فرماید همین مطلب از ابو جعفر پدر ایشان سوال شد و حضرت فرمودند: هلک الناس إذاً مردم که دیگر با این کیفیت هلک الناس یعنی اوضاعشان به هم می ریزد مساله شان به هم می ریزد لئن کان من کان له زاد و راحله قدر ما یقوت عیاله و یتغنی به عن الناس ینطلق الیهم فیسلبهم ایاه لقد هلکوا إذاً، اگر فردی فقط به اندازه ای که قوت عیال را داشته باشد آن قوت

عیال را هم با خودش ببرد فقط به اندازه قوت عیال مؤونه دارد و همان را بردارد با خودش ببرد پس زن و بچه اش در این جا چه بخورند؟ فقیل له به امام باقر علیه السلام یا به امام صادق علیه السلام یعنی هم می شود بگویی به امام صادق علیه السلام برمی گردد قضیه هم به امام باقر علیه السلام چون از هر دو سوال شده به امام باقر علیه السلام عرض شد که فقيله له: فما السبیل؟ پس راه چیست؟ من استطاع الیه سبیلاً کسی که راه داشته باشد برای رفتن سبیلاً، نه این که سبیل ظاهری یعنی امکانات داشته باشد برای رفتن این راه بلکه به معنای امکانات است قال: فقال: السعه فی المال اذا كان يحج بیعض و یبقی بعضاً لقوت عیاله این را می گویند سبیل و من استطاع الیه سبیلاً به کسی می گویند که این مقدار مال داشته باشد ألیس قد فرض الله الزکاة فلم يجعلها الا علی من یملک مأتی درهم. یعنی نسبت به این مأتی درهم در آن موقع چیزی بود که انسان می توانست زندگی را بگذراند.

پس ما از این جا استفاده می کنیم این که دارد من استطاع الیه سبیلاً مردم در آن زمان بدون نظر امام علیه السلام همین را به زاد و راحله تنزیل می کردند لذا از امام صادق علیه السلام همان سوال را می کنند که از امام باقر علیه السلام کردند آن هایی هم که از امام باقر علیه السلام رفتند سوال کردند از امام نشنیده بودند قوت عیال را که از امام نشنیده بودند، لذا اصلاً مساله قوت عیال را به حساب نیاورده بودند و بر اساس من استطاع الیه سبیلاً چه بسا عمل می کردند حضرت می فرمودند ما یقول الناس مردم چه می گویند مردم نسبت به این آیه چه می گویند؟ نظر مردم نسبت به این آیه چیست نه این که بیابند از ما سوال بکنند یعنی برداشت عرفی از این مساله چیست؟ خب برداشت عرفی زاد و راحله است زاد و راحله را کسب بکنیم برویم.

پس بنابراین مطلبی که در این جا نسبت به این قضیه ما استفاده می کنیم این است که مساله استطاعت یک مساله عرفی بوده منتهی امام علیه السلام آمده و این مساله را تصحیح کرده به اضافه بر زاد و راحله به قوت عیال حضرت فرموده قوت عیال را هم باید به مساله زاد و راحله اضافه کرد و در این جا روی هم رفته می شود سبیل یعنی وقتی که زاد و راحله و قوت عیال بود خب البته تخلیه سرب به جای خودش است روی هم رفته آن معنای لله علی الناس من استطاع الیه سبیلاً آن سبیلاً دیگر معنای خودش را می رساند حالا آن سبیلاً معنایش را می رساند نه صرف فقط زاد و راحله بودن این به اصطلاح یک مطلب، در روایات دیگر ما می بینیم که امام علیه السلام معنای سبیل را به معنای موسر تفسیر کرده اند موسراً یعنی کسی که در یسر است در راحتی است فمن كان موسراً یعنی کسی که در یسر است یعنی در توانایی است کسی که در عسر است یعنی در عدم توانایی است آن زاد و راحله ای که در آیات و قوت عیال به استطاعت و سبیل تفصیل شده است ما می بینیم در بعضی از روایات دیگر به موسر بودن تفسیر شده، معنای موسر چیست؟ آن معنا را امام علیه السلام بیان می کنند تا بعد نتیجه ای که می خواهیم بگیریم از مجموع این دو روایت و البته دو قسم از روایات که آن خود قسمش هم

تقسیم می‌شود به اقسام دیگری ولی دو روایتی که در قبال همدیگر قرار دارند از آن ببینیم نتیجه استطاعت چه خواهد بود؟

تمام این‌ها سلسله سند معتبر است و روایت صحیح است: احمد بن محمد بن خالد برقی (فی محاسن) عن ابیه، عن عباس بن عامر، عن محمد بن یحیی الخثعمی، عن عبد الرحیم القصیر عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: سأله حفص الاعور و أنا اسمع عن قول اللّٰه عزوجل: ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا؟ قال: ذلك القوة في المال واليسار، قال فان كانوا موسرين فهم ممن يستطيع؟ قال: نعم... الحديث<sup>۱</sup> قوت در مال و یسار یعنی توانایی، توانایی برای رفتن اگر اینها برایشان انجام شدنی بود، موسر یعنی کسی که برایش انجام می‌شود توانایی و قدرت دارد آیا این مستطیع است؟ حضرت می‌فرماید بله این مستطیع است کسی که موسر هست این مستطیع است. این یک روایت.

روایت دیگری که در این جا هست روایت حمیدبن زیاد است که روایت مهمی است و قبل از آن روایت کافی است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حمّاد بن عثمان، عن الحلبي، (همه روایت صحیح و معتبر) عن ابی عبداللّه علیه السلام - فی حدیث - قال: قلت له: فإن عرض عليه ما يحجّ به فاستحیی من ذلك، أهو ممن يستطيع اليه سبيلا؟ ببینید معنای سبیلا در آن روایت موسر شخصی بود که می‌توانست حج را انجام بدهد در این جا حضرت استطاعت سبیل را چه طور معنا کردند؟ استطاعت سبیل را معنا کردند به کسی که حج بر او عرضه بشود و این آمادگی برای رفتن به حج را داشته باشد قال: نعم ماشأنه یستحیی برای چی این دارد حیا می‌کند؟ ولو یحج علی حمار اجدع ابتر؟! فان كان یستطیع (یا در نسخه بدل یطیق دارد) آن میشی بعضاً ویرکب بعضاً فلیحج<sup>۲</sup> خب در این جا این روایت می‌آید و جوب حج را در صورت حتی عدم وجود راحله در تمام سیر حضرت در این جا بیان می‌کنند دوباره روایت دیگر روایت حمیدبن زیاد است حمیدبن زیاد عن ابن سماعه، عن عده من اصحابنا، عن ابان بن عثمان، عن الفضل بن عبدالملک، عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: سألته عن رجل لم یکن له مال فحجج به أناس من اصحابه، أقصى حجة الاسلام؟ قال: نعم، فان أیسر بعد ذلك فعلیه ان یحجج که این بحثش شد که دو قسم عرضه می‌شود یک قسم اینکه می‌برند یک قسم اینکه بذل مال می‌کنند این مربوط به آن، قلت بعد این دوباره باید انجام بدهد دیگر روایت روایتی است که روایت عیاشی از ابی بصیر عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: من عرض علیه الحج فاستحیی أن

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۹ حدیث ۳

۲- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۵

يقبله أهو ممن يستطيع الحج؟ قال: مره فلا يستحى ولو على حمار أبترو وإن كان يستطيع ان يمشى بعضاً و يركب بعضاً فليفعل اين هم دوتا روايت است در دوجا اين روايت بيان شده است باز روايت ديگر روايت ابى أسامه است عن ابى عبدالله فى قوله ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ قال سألته ما السبيل؟ قال يكون له ما يحجّ به قلت أرأيت إن عرض عليه مال يحج به فاستحى من ذلك؟ قال: هو ممن استطاع اليه سبيلا قال: وان كان يطيق المشى بعضاً والركوب بعضاً فليفعل قلت: أرأيت قول الله (و من كفر) أهو فى الحج؟ قال: نعم قال: هو كفر النعم بعد خود مرحوم شيخ حر يك بابى را باز مى کند بر كسى كه مشقت ظاهرى داشته باشد مثل اين كه مى فرمايد: روايت تهذيب است محمد بن الحسن ..... عن معاويه بن عمار قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن رجل عليه دين، أعليه ان يحج؟ قال: نعم إن حجة الاسلام واجبه على من اطاق المشى من المسلمين كسى كه بتواند راه برود بعد در اين جا مى فرمايند حجة الاسلام واجبه نه مستحب على من اطاق المشى من المسلمين ولقد كان من حج مع النبى صلى الله عليه وآله مشاة از مدينه تا مكه پياده رفتند هفتاد فرسخ نمى دانم چقدر فاصله است يا بيشتر چند ساعت پنج يا شش ساعت با اتوبوس است ولقد مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم بكراع الغميم... الحديث<sup>۱</sup> يعنى حتى با گرسنگى رفتند به سمت مكه و حضرت باز اين ها را تشويق به رفتن مى كردند روايت ديگر روايت قاسم بن محمد بن باز روايت از تهذيب است كه در قول اين ها از امام صادق عليه السلام سوال مى كند و حضرت مى فرمايد يخرج ويمشى إن لم يكن عنده قلت: لا يقدر على المشى؟ قال: يمشى و يركب قلت لا يقدر على ذلك أعنى المشى؟ قال: يخدم القوم ويخرج معهم<sup>۲</sup> ببينيد رواياتى كه در اين جا هست تمام اين روايات با آن روايت موسرى كه امام عليه السلام در آن جا مى فرمايد اين رواياتى را كه بعد است از اين روايات استفاده مى شود كه فردى كه در اين جا قدرت بر مشى دارد و ركوب، بر او حج واجب است و حتى بر كسى كه اطاق المشى من المسلمين الحج واجبه على من اطاق بر كسى كه مى تواند پياده هم برود باز حج واجب است ببينيد مساله دارد به كجا مى رسد مگر اين كه نتواند، نتواند من داخل در لم استطع است بتواند داخل در من استطاع است هيچ تفاوتى در اين كرده حضرت مى فرمايد على من استطاع المشى من المسلمين پس استطاعت سبيل به چه كسى گفته مى شود؟ به فردى كه آن فرد بتواند اين اعمال را انجام بدهد متعارف و به نحو عادى اگر مى تواند زاد و راحله و امثال ذلك و اينها دها دارد خب بلند شود برود با راحله به حج برود اگر راحله ندارد يركب بعض و يمشى يعنى مقدار پولى كه دارد نمى رسد براى اين كه تمام سفر را با

<sup>۱</sup> ۲- وسائل الشيعه كتاب الحج باب ۱۰ حديث ۶

<sup>۲</sup> ۳- وسائل الشيعه كتاب الحج باب ۱۰ حديث ۹

وسیله برود مثلاً پولش می‌رسد که از این جا اتوبوس بگیرد تا فلان کشور را برود و از آن جا دیگر نمی‌رسد  
خب برود یرکب بعضاً ویمشی بعضاً معنایش این است.

یا مثلاً از این جا تا کربلایش را پیاده برود و از آن جا تا مکه را ماشین بگیرد برود از آن به بعدش را  
بخواهد برود یا اگر راهها چیز است همان پیاده برود بعد حضرت در اینجا می‌فرماید که آن پول برای یرکب  
بعضاً هم ندارد حضرت نمی‌فرماید خب پول ندارد پس دیگر حج واجب نیست می‌فرماید اگر می‌تواند که  
یخدم القوم و یحج معهم فلیفعل، یخدم القوم و یخرج معهم کاری از دستش برمی‌آید کفاشی بلد است خب  
برود کفششان را وصله کند آشپزی بلد است بلند شود برایشان آشپزی کند نمی‌دانم فرض کنید روحانی کاروان  
بلد است خوب برود نمازهای مردم را باطل کند و بعد هم برای نماز طواف نساء از مردم چه کار کند پول بگیرد  
و اخاذی بکند باید پول بدهید والا زنتان برایتان حرام است همه پولهای مردم را بکشد بالا.

آن سفری که ما رفتیم برای مکه در منی بودیم یک دفعه دیدیم خلق الله آمدند و داشت گریه می‌کرد  
پیرمرد داشت گریه می‌کرد گفت آقا این روحانی می‌گوید که حج تو باطل است گفتم چرا؟ گفت زن تو به تو  
حرام است! گفتم بهتر دیگر تا حالا باهاش بودی و این چند روز را ولش کن چه کار داری یک مقدار باهاش  
شوخی کردیم و این سرکیف آمد گفتم خب حمد و سوره را بخوان ببینم خواند و گفتم بابا تو که از من بهتر  
می‌خوانی حمد و سوره‌ات را گفت جدی حاج آقا گفتم بله بلند شو برو من روز قیامت تضمین می‌کنم این رفت  
سی نفر آمدند این خیمه ما پر شد خلاصه یکی یکی آمدند حمد و سوره‌شان را خواندند گفتم همه بروید، بروید  
و پول‌هایتان را پس بگیرید بروید سوغاتی بخرید برای زن و بچه‌تان آقا رفتند تا آخر دیگر این روحانی کاروان  
با ما مثل شمر بن ذی الجوشن تا وقتی که در طیاره هم آمده بودیم اگر کارد می‌زدیم خونس درمی‌آمد خب نانش  
آجر شده بود و فقط دوتا در اینها بودند که بندگان خدا خیلی ترس برشان داشته بود و آنها هم پیر بودند و گفتم  
من عوضتان می‌خوانم اسم هایشان را گرفتم و گفتم شما خودتان هم بروید بخوانید ولی من هم نیابتاً از طرف  
شما دوتا باز می‌خوانم آقا رفتند همه پولها را صد ریال صد و پنجاه ریال دیگر تا نود ریال تیغ زده بود دوتا بودند  
این پاس می‌داد به آن خلاصه اگر این فنون روحانیت را یاد گرفتید استطاعت پیدا کردید تشریف ببرید و  
خلاصه خرجتان هم درمی‌آید.

این قضیه حج را برای مردم کرده اند به یکی عبادت نفرت‌انگیزی که این جز وحشت و خشیت و خوف  
و ترس و ناامیدی و یأس در این عبادت چیزی وجود ندارد این عبادتی که باید بهترین لحظات زندگی و عمر  
انسان به حساب بیاید و خاطرات این حلاوت عبادت در زیر زبان تا آخر عمر باشد تبدیلیش می‌کنند به یک  
عبادتی که آن دوست ما که الان نیست و خلاصه رفته بود جایی آن گفته بود که من تا عمر دارم دیگر پایم را  
در مکه نخواهم گذاشت با این وضعی که فلان، بهش گفتم بابا بیا با هم یک عمره برویم آن وقت بعد این طور

بگو که البته قرار هم گذاشتیم برویم و دیگر نشد و فعلاً هنوز قول عمره‌ای به ما داده خلاصه کاری کرده بود هفده بار می‌گفت این آخوند کاروان من را مجبور کرد نماز طواف خواندم هفده بار که سید هم هست می‌گفت روز قیامت من دامن جدم را می‌گیرم تو را احضارت می‌کنم می‌گویم اگر آن دینی که تو برای ما آوردی این است من همان روز قیامت از دین تو برمی‌گردم و اگر غیر از این است داد من را از این آدم بگیر که ببین چه بر سر من آورده ببینید چه وضعی ولی خب بعضی‌ها هم هستند در آن سفری که چند سال پیش رفتیم یکی از همان افرادی است که از دوستان ما هم هست و آقای اعتمادی یا اعتمادیان شیخی هست مرد فاضل و بسیار مرد اهل تقوایی است ایشان من می‌دیدم که بسیار بسیار روان و خیلی خوب با مماشات و خیلی راحت خلاصه مساله را افراد و مشکیشان را حل می‌کند خیلی هم من تشویقش کردم خلاصه این افراد هم هستند ولکن علی‌کل حال جو عمومی غالب مساله است درست.

خب این یخدم قوماً دلالت بر این می‌کند که منظور امام علیه‌السلام نسبت به زاد یک زاد فعلی نیست زاد بالقوه هم شامل می‌شود پول عیال را داشته باشد بدهد بعد خودش برای تحصیل زاد بالقوه حرفه دارد کاری می‌تواند انجام بدهد برود برای مردم آب بیاورد و پول به او بدهند برود کارشان را انجام بدهد اسبانشان و راحله‌هایشان را تیمار بکند با این وضعیت آنها هم به او کمکی می‌کنند این هم در این صورت برایش میسر است و آن مساله زاد در این جا حاصل می‌شود.

با توجه به این مساله استفاده‌ای که ما می‌کنیم از این روایات این است که آن استطاعتی که منظور امام علیه‌السلام است در موسر بودن که امام صادق علیه‌السلام فرمودند که شخصی که موسر است آن باید به حج برود و وقتی که به ایسار رسید باید برود آن یسر عبارت است از همین قدرت بر حج ولو با خدمت به افراد ولو با رکوب بعضی و مشی بعضی ولو با استطاعت بر مشی برای کسی که قدرت بر مشی دارد معنای موسر در مساله حج به این معنا اطلاق می‌شود چون امام علیه‌السلام همان طوری که در آن جا فرمودند بر شخص موسر حج واجب است فان ایسر فعلیه ان یحج اگر شخصی را فان عرض علیه مال فعلیه ان یحج ان کان موسراً ایسر بعد ذلک ما متوجه می‌شویم که معنای یسر این یریدالله بکم الیسر و لایریدکم بکم العسر این یسری که در این جا است به معنای تخت‌خواب و تخت روان و پر زدن و بال ملائکه به او نیست این به معنای رفتن به مکه و طاقت برای رفتن به مکه دارد.

پس بنابراین ماحصل روایاتی که در این جا نسبت به مساله استطاعت روشن می‌شود این است که شخص قادر بر رفتن به حج باشد ولو به وسیله رکوب بعضی و مشی بعضی یا ولو به واسطه مشی تنهایی لمن کان قادر بله برای کسی که قدرت بر مشی ندارد خب زاد و راحله‌ای که هست در این جا این همان است برای کسی که نمی‌تواند قوم را خدمت کند پس باید همین زاد و راحله فعلی را داشته باشد او را دیگر خدا نخواسته

آن دیگر از تحت این عنوان معرف شرعی خارج است آن کسی که قدرت بر این مساله را ندارد درست روی این جهت صحبت در این مساله به این جا می‌رسد بحث ما در اینجا این است که اولاً مساله استطاعت روشن شد که قضیه استطاعت قضیه زاد و راحله تنها نیست بلکه زاد راحله در صورت عدم قدرت بر مشی است و در صورت قدرت بر مشی در آن جا راحله شرطیت ندارد این یک، دوم در مساله زاد زاد فعلی محسوب نیست بلکه حتی زاد استعدادی و بالقوه هم در قضیه زاد در روایت مورد این شرط تحقق موضوع برای حج و تکلیف در این جا خواهد بود ولی قوت عیال نه آن مساله قوت عیال به جای خودش محفوظ است حالا این مساله استطاعت شد.

پس بنابراین راجع به استطاعت صحبت ما به این جا رسید کسی که قدرت داشته باشد بر اتیان حج بای نحو کان این می‌شود چی؟ لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً به ضمیمه روایاتی که در این جا معنای استطاعت و سبیل را این ها روشن کرده اند.

حالا صحبت و نتیجه بحث این است که در باب مقدمات عقلیه در بحث اصول عرض شد که شارع و مولاً تحصیل مقدمات عقلیه و حتی مقدمات وجودیه و عرفیه را در دایره تکلیف قرار نمی‌دهند بنابراین نسبت به مساله استطاعت مولاً چه نظری دارد در تحصیل استطاعت در مورد مکلف، آیا مکلف باید اقدام بر استطاعت کند یا این که اقدام نباید بکند مقتضای اطلاق تکلیف که لله علی الناس من استطاع الیه سبیلاً باشد نسبت به استطاعت چون قید وجودی و عرفی و عقلی است حکم به وجوب حج است حکم حج واجب است بای نحو کان وقتی که آن حکم واجب شد دیگر تحصیل استطاعت امر مجدد و جداگانه و منحاز از امر حج نمی‌خواهد همان لله علی الناس حج البیت خودش امر به تحصیل الاستطاعه مثل این که امر به صعود علی السطح هو امرٌ ینصب سلم و امرٌ باشتراء سلم امر به ضیافت زید هو امر باشتراء الأمتعه من السوق امر به دعوت و اخبار زید دیگر امر مجدد نمی‌خواهد آقا زید را باید لیله ثلاثاً اکرام کنی این دیگر چی است این باید به او تلفن کنی یا او را ببینی یا به او پیغام بفرستی امر به این است که باید بروی شرایط اکرام را مهیا کنی خب این شرایط عقلیه و عرفیه است مقدمات عقلیه و وجودیه عرفیه آیا برای هر کدام از این ها یک امر مجدد می‌خواهد؟ باید به او تلفن کنی باید بروی امتعه را از بازار تهیه کنی باید از دو یا سه ساعت قبل از این که زید بیاید مشغول طبخ بشوی این ها امری نمی‌خواهد گفتند اکرم زیدا تمام شد و رفت. یک حکم آورده و بعد دیگر مطلبی را نگفته همه این ها درش هست باید به زید اخبار کنی هزارتا مقدمه اگر داشته باشد باید قبل از اکرام تمام مقدمات را اتیان کنی لله علی الناس حج البیت امر مطلق لا یقدر المتکلف بنا بر آن تعریفی که در واجب اطلاق و اشتراطی ما کردیم و واجب مشروط کردیم امر به وجوب حج این یک امر مطلق است و مکلف قدرت بر تخلف از تکلیف را ندارد وقتی که قدرت نداشت تحصیل استطاعت می‌شود چی؟ واجب.

پس بنابراین تحصیل استطاعت برای مکلف قبل از بلوغ نیست از زمانی که به بلوغ می‌رسد تحصیل استطاعت واجب شرعاً و واجب عقلاً این ماحصل بحث ما نسبت به مساله استطاعت و کیفیت بود پس کسی که به بلوغ می‌رسد چه دختر در هنگام طمث که البته بلوغ عرض کردیم در مورد دختر تفاوت می‌کند فقط مساله طمث تنها نیست ولیکن در مورد حج را داریم که خود حج آن طمث جزو رفع ذمه می‌شود از دختر برای دختری که به طمث می‌رسد و همین طور برای پسری که بالغ می‌شود البته آن دختری که به طمث می‌رسد باید اولیائش اقدام کنند چون آن که قدرت برای شناخت مساله را ندارد باید آنها نسبت به این مساله اقدام کنند و شرایط استطاعت را برای او به وجود بیاورند برای کسی که حج مشرف نشده است واجب است که مالی را کنار بگذارد از درآمد خودش تا این که بتواند در شرایط فعلی به حج برود.

پس تحصیل استطاعت از مقدمات وجودیه حج عقلاً واجب است و کسی که نسبت به این مساله اهمال کند یعد عاصیا لترکه التکلیف لا لترک المقدمه وقتی که شخصی بگوید من که پولی ندارم و هر وقتی پیدا شد این یعد عاصیا به واسطه عدم ترک تکلیف.

این بحث راجع به مساله استطاعت انشاءالله مسائل دیگر، آن وقت در این زمینه مسائل روایات هم هست خود رفقا این روایت‌ها را بروند مطالعه بکنند خیلی مطالب خوبی درش هست ما دیگر نمی‌پردازیم به خاطر این که تطویل پیدا نکند راجع به کیفیتش ولی خیلی مطالب و نکات ظریفی البته نسبت به خود تدوین حج که در نظر داریم نسبت به آن‌ها می‌پردازیم ولیکن در بحث‌ها همین قدر چون مباحث فنی است در مباحث فنی دیگر نسبت به نکات و جزئیات و این‌ها پرداخته نمی‌شود فقط به اصل مطلب و اساس و ریشه مساله پرداخته می‌شود. نسبت به مسائل دیگر و کیفیت عبارات امام علیه‌السلام در مورد حج، اشاراتی که دارند تشویقی که دارند همان طوری که نسبت به بعضی‌ها شد نسبت به آنها انسان می‌تواند از این عبارات امام علیه‌السلام در این‌گونه موارد استفاده‌های خیلی زیادی بکند.

آنچه که موردنظر و بحث ما بود تا این جا این است که حج واجب مشروط نیست بلکه واجب مطلق است و تحصیل استطاعت واجب علی کل احد و صل الی مرتبه تکلیف حالا تا کی وقتش و نوبتش بشود دیگر بسته به شرایط خودش دارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد